روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵
www.sharghdaily.ir
دوشنبه ۱۲ دی ۱۴۰۱ • ۹ جمادی‌الثانی ۱۴۴۴ • ۲ ژانویه ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۴۶۱ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۲
اذان صبح فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۴

روزنامه شرق

◆ تالاب شادگان در استان خوزستان یکی از مهم‌ترین زیستگاه‌های حیات وحش ایران که گونه‌های کمیابی از گیاهان و حیوانات را در خود جای داده است. دو روستا در میانه این تالاب واقع شده‌اند که شهر ونیز را در ذهن تداعی می‌کنند.
عکس: فاطمه رحیماویان، میزان

دیالوگ روز

نیمه‌شب در پاریس - وودی آلن - ۲۰۱۱

پاول (مایکل شین):
من هیچ‌وقت نفهمیدم، چه کسایی عتیقه می‌خرن و این چیزا به چه دردشون می‌خوره.
آینز (ریچل مک‌آدامز): کسایی که تو گذشته زندگی می‌کنن، کسایی که فکر می‌کنن اگه زودتر به دنیا می‌اومدن خوشبخت‌تر بودن.
پاول: قبول دارم. نوستالژی در واقع یک‌جور فراره، فرار از دردهای امروز.

آکادمی

یک بام و دو هوا

بابک زمانی
نورولوژیست

به‌تازگی موضوع دریافت‌های دو مفسر فوتبال برای گزارش جام جهانی خبرساز شده است. ارقامی گفته می‌شود که باورکردنی نیست؛ اما درصدی از این دریافت‌ها هم رقم درخورتوجهی است. مهم‌تر از خود این رقم، نحوه محاسبه آن است. البته اگر محاسبه‌ای وجود داشته باشد!

دستیاران تخصصی، پزشکان جوانی هستند که پس از یک رقابت بسیار دشوار در شرایطی دشوارتر اجازه کسب تجربه و تخصص پیدا می‌کنند؛ اما با وجود کار طاقت‌فرسا و استرس و شب‌نخوابی‌های فراوان از حداقل حقوق یک کارگر ساده هم محروم هستند (تنها مستخدمان خارج از شمول سازمان تأمین اجتماعی). درحالی‌که جامعه پزشکی مدت‌هاست درخواست لغو قوانین تبعیض‌آمیز برای بهترین جوانان خود را که بهترین جوانان کشور هستند، پیگیری می‌کند، معلوم نیست به چه دلیل همان جیره کمتر از حقوق کارگر ساده هم مدتی است به‌درستی محاسبه و پرداخت نمی‌شود و به‌تازگی بر فعالیت‌های آموزشی تأثیر گذاشته. در همین حال است که رسانه‌ای که سال‌هاست تخریب جامعه پزشکی در اذهان عمومی را وجهه همت خود قرار داده، با ماشین آب‌پاش دارد پول پخش‌وپلا می‌کند.

دستمزد دستیاران و دریافت‌های نجومی مفسران فوتبال این یک بام و دو هوای فاجعه‌آمیز، نه‌تنها فارغ از عامل بازار، بلکه مستقل از نظر جامعه پزشکی و جامعه مدنی در خفا و از بالا از طرف مدیریتی تنظیم می‌شود که تنها همین یک نمونه توزیع منابع در کشور می‌تواند میزان نابلدی و ناکارآمدی او و هرج‌ومرج در سایر زمینه‌های کشور را هم به اثبات برساند. یک نگاه اندکی عمیق‌تر به موضوع، ریشه‌های اعتراضات موجود و دلایل اصلی که اعتراضات گسترده کنونی را پدید آورده، به ما نشان می‌دهد. محدودیت به این معنا که به‌هیچ‌عنوان امکان اعمال نظر مردم و کارشناسان بر چنین مسائلی وجود ندارد. معلوم نیست چند نفر در کشور توانایی تفسیر فوتبال حتی بهتر از این دو نورچشمی و نوگل باغ و چمن را داشته‌اند؛ درحالی‌که مفسران مورد اقبال مردم مثل فردوسی‌پور یا طرد شده یا به هر دلیل از تفسیر این واقعه اکراه داشته‌اند، انتخاب این افراد و دریافتی آنان با چه سازوکار عادلانه و عام‌المنفعه‌ای صورت گرفته است. چگونه می‌توانید نبود رانت و امتیاز و وابستگی را در نظرگاه عموم اثبات کنید؟ چرا جوانانی در همان رده‌های سنی که از سنگین‌ترین فیلترهای علمی عبور کرده‌اند و به دلیل بحران موجود در سیستم سلامت بیشترین بار اورژانس‌ها و بلیه کرونا را تحمل کرده‌اند و همین الان کشیک بیماری‌های همه ما از جمله مفسران نابغه ما هستند، از کمترین حقوق مادی و اجتماعی محروم شده‌اند؟

فاصله روزافزون فناوری پزشکی (به‌خصوص در رشته‌های غیرعملی) با دانش روز دنیا بیداد می‌کند. در شرایطی که دانش طب هر لحظه متحول می‌شود، کوچک‌ترین ارتباطی با طب بین‌المللی امکان ندارد. در همه جای دنیا پزشکانی که در حال کسب تجربه در یک زمینه خاص هستند، حقوق و مزایایی دریافت می‌کنند که گاه حتی از حقوق زمان تخصص هم بالاتر است. برای کسب این آموزش باید طبیب بود و طبیب در هر حال در کار طبابت است و دستمزد لازم دارد. راستی با کدام آموزش، جوانان را از حقوق خود محروم کرده، سیستم سلامت را با کار ارزان معتاد و فاسد می‌کنید و باعث می‌شوید محاسبه هزینه خدمات سلامت در کشور دچار نقیصه‌ای ابدی شود؟ آیا صدای اعتراضات جوانان کشور از پنجره‌های سه‌جداره اتاق‌های مرتفع مدیران شنیده نمی‌شود؟ چگونه سیستمی است که حتی در این شرایط هم ذره‌ای از نارضایتی اقشار فرهیخته که مرجع سایر جوانان هستند، نگرانی ندارد و به‌علاوه نمونه‌های آشکار بی‌عدالتی و ناکارآمدی را هم پیش چشم‌ها به نمایش می‌گذارد؟ چگونه ذهنیاتی است که در چنبره تبصره‌ها و مشکلات خود قانون ظروف مرتبطه در ذهنیات اجتماعی و تأثیر یک واقعه بر سایر وقایع را نمی‌بیند؟

عرصه عمومی و جامعه مدنی کشور هم باید درخواست‌های اجتماعی اقشار مختلف را نه مسائلی خارج از درخواست‌های کلی مردم بلکه دقیقا در همان مسیر، ارزیابی کند و مورد حمایت قرار بدهد. رعایت حقوق بخش مهمی از زحمت‌کشان کشور نه‌تنها الگویی برای حقوق سایر زحمت‌کشان خواهد بود، نه‌تنها با تنویر هزینه‌های سلامت گامی در راستای ارتقای سلامت در کشور خواهد بود و بخش کوچکی از آنچه را که در جهت بهبود شرایط باید انجام شود، روشن خواهد کرد؛ بلکه الگویی برای پیگیری مطالبات و نحوه تغییرات در کشور پدید خواهد آورد. این همان راهی است از پیش پا تا آرزو.

یادگار دوران سپری‌شده

علی‌اصغر سیدآبادی

احمد بورقانی یادگار دوران سپری‌شده است، دورانی که بسیاری از ما غرق در رؤیا بودیم، رؤیای ایرانی بهتر از امروز، دورانی که فکر می‌کردیم تحقق این رؤیاها با حضور مردان و زنانی چون او در سیاست ممکن است و البته هم‌زمان می‌دانستیم که این مردان و زنان چه کم‌تعدادند در میان مدعیان. او یکی از ستارگان آن دوران بود و به همت او و فضایی که همان رؤیا آفریده بود، بی‌صبرانه منتظر روزنامه‌ها می‌ماندیم، روزنامه‌هایی که نام‌های غایب دوباره به صفحات آنها برگشته بودند و در لابه‌لای صفحات سیاسی‌شان از ادبیات روز و فرهنگ روز و اندیشه روز هم چیزهایی می‌خواندیم. عکس‌ها و نام‌هایی را می‌دیدیم که برایمان در صفحات روزنامه‌ها تازگی داشت. شاید پیش از آن هم دیگران گفته بودند، اما من اولین بار از زبان او و پس از پیروزی بزرگ در انتخابات مجلس ششم خواندم یا شنیدم که پیروزی ما محصول غیبت بسیاری است که از حضور در انتخابات محروم هستند. شاید مقامات رسمی دیگری پیش از او هم گفته بودند، اما او اولین معاون وزیری بود که دستخطش را علیه سانسور و آرزوی برچیده‌شدنش خواندم.

در آن سال‌ها کسان دیگری هم بودند که صاحب مقام یا جایگاهی سیاسی و دولتی شده بودند، اما شبیه آن الگوی شناخته‌شده با زبان رسمی کلیشه‌ای نبودند و صدایشان و تیپ و نگاه و لباسشان هنوز فرم نشده بود، اما احمد بورقانی در میانشان یگانه بود. شاید این چیزها الان مهم به نظر نرسد، اما آن سال‌ها خیلی مهم بود. ما فکر می‌کردیم فصلی نو آغاز شده است و اینها نشانه‌های شکلی آن فصل نو بودند، نشانه‌هایی که به چشم نمی‌آمد، اما فکر می‌کردیم مهم است. آثار آن سال‌های سینما، نمایش و موسیقی و کتاب و آزادی نسبی مطبوعات -که مدت زیادی تحمل نشد- هم نشانه‌های دیگر بودند.

شاید او پیش‌تر از ما که جوان بودیم، دریافت که راه رسیدن به آن رؤیا چندان آسان نیست. مجلس تودیع جمع و جورش را در زیرزمین معاونت مطبوعاتی یادم می‌آید. احمد بورقانی سخنرانی خداحافظی‌اش را از روی متنی مکتوب خواند. از پدرش گفت و از اینکه وقتی به کار دعوت شده بود که مشغول بنایی در کنار پدر بود و از تجربه‌هایش گفت و رسید به اینجا که کار خود را در این مدت کوتاه به کار چریکی تشبیه کرد و گفت که عمر چریک کوتاه است. همین نکته بهانه شد برای طرح بحثی توسط وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی در مذمت نگاه چریکی در کار فرهنگ. روز سختی بود برای روزنامه‌نگاری ایران و آن روز نشانه روزهای سخت‌تری بود که در پی می‌آمدند.

همیشه کتابی داشت در دستش که با روزنامه جلد شده بود. یک بار گفت که وقتی معاون وزیر بود و به خصوص اواخر دوره معاونتش که آن نشانه‌ها پدیدار شده بود، فرصت‌های انتظار برای دیدار با وزیر وقت را با خواندن رمان سپری می‌کرد که آزرده نشود. در انتخاب کتاب خوش‌سلیقه بود. رمان‌های خوب جهان را می‌خواند، اما شیفته ادبیات کهن ایران هم بود و وقتی می‌نوشت بیشتر نوشته‌اش از این چشمه آب می‌خورد.

گاهی که ما روزنامه‌نگاران آن سال‌ها با مدیران آن سال‌های مطبوعات به اختلاف می‌رسیدیم، داور مرضی‌الطرفین بود، چهره موجه و مقبول که می‌دانستیم داوری‌اش منصفانه است. دست‌کم یک بارش را یادم است که جمعی پراکنده را گرد هم آورد و نگذاشت کار از دست بشود.

من سال‌هاست و به ویژه همین روزها در گرماگرم اختلافاتی که نمایشی خشم‌آلود در شبکه‌های اجتماعی دارد، به مفصل‌ها فکر می‌کنم که استخوان‌های این موجود زنده‌ای را که ایران است به هم وصل کند، به ملاتی که آجرهای این بنای کهن را که نیروهایی از دولت و رقیبان منطقه‌ای و دشمنان این آب و خاک در حال تلاشی و تخریب آن هستند به هم بچسباند. احمد بورقانی از این‌جور آدم‌ها بود، با وسعت مشربش، با دید باز و پذیرایش که به پیروی از عارف محبوبش شیخ خرقانی به ایمان و اعتقاد کسی کاری نداشت. نه تنها دنبال حذف کسی نبود که همیشه از حذف‌شدگان می‌گفت و می‌دانست و به زبان می‌آورد که کار این ملک به‌سامان نمی‌شود تا در اداره آن همه ایرانیان سهم نداشته باشند. یکی از کارهایش سمینار صدسالگی مشروطه بود که دبیرش بود. وقتی می‌گوییم دبیرش یعنی از اول تا آخر بارش روی دوش او بود و البته دیگرانی کمک می‌کردند. من در آن همایش مقاله‌ای درباره گذر از مکتب‌خانه به مدرسه و تصور خوش‌بینانه‌ای که روشنفکران دوره مشروطه از نقش مدرسه داشتند ارائه کردم، اما من شاید جزء جوان‌ترین‌ها بودم. در این همایش او کسانی را گرد هم آورده بود که همان زمان در رسانه‌ها سایه هم را با تیر می‌زدند، نمونه‌اش جواد طباطبایی و عبدالکریم سروش. از سیاسیون طراز اول اصلاح‌طلب مثل سیدمحمد خاتمی هم بودند تا پژوهندگان مشروطه. دبیرخانه همایش در روزنامه شرق بود و بسیاری از اهل سیاست و تاریخ و روشنفکری در جلسات و نشست‌های سیاست‌گذاری آن مشارکت داشتند و مطبوعات دیگر هم به همین مناسبت و به دعوت بورقانی ویژه‌نامه‌هایی منتشر می‌کردند از جمله ما که در آن زمان در روزنامه اعتماد ملی بودیم. اهمیت این همایش در آن بود که بدون بودجه دولتی و به شکلی مشارکتی و مدنی برگزار می‌شد، در آن سطح بزرگ که بیش از هزارو ۵۰۰ نفر در آن شرکت کرده بودند. این کار در آن روزگار فقط از احمد بوقانی ساخته بود و الان نمی‌دانم اصلا برگزاری چنین همایشی در ایران ممکن است یا نه؟

او هم‌زمان که در سمت و سوی درست ماجرا ایستاده بود، وسعت مشرب و دید باز و نگاه غیرحذفی و دموکراتیک داشت، سلوک فردی‌اش هم چنان بود که ایران برایش متشکل از همه ایرانیان بود که هنوز پس از سال‌ها از رفتنش نامش و خاطره‌اش یادآور دوران سپری‌شده‌ای است که ما رؤیایی در سر داشتیم و امیدوار بودیم بدون هزینه‌های زیاد ایرانی بهتر بسازیم.

در جست‌وجوهای اینترنتی‌ام دیدم مسعود بهنود در انتهای گزارشش از آن همایش و همایش رسمی دیگری درباره مشروطه که هم‌زمان برگزار شده بود، به جمله‌ای از من اشاره کرده و نوشته بود: دو روز پیش علی‌اصغر سیدآبادی در مقاله‌ای در روزنامه اعتماد ملی به کمبود ارجاعات تاریخی در نوشته‌ها و گفته‌های اصلاح‌طلبان اشاره کرده و توجه تازه آنان و نواندیشان دینی را به تاریخ پدیده‌ای مبارک دانسته بود چراکه به نوشته وی «به‌خصوص که بسیاری از خواسته‌های اصلاح‌طلبان از تباری تاریخی برخوردار است و تجربه‌های بسیاری برای پیش‌بردن آن اندوخته شده است و بدون بازاندیشی در این تجربه نمی‌توان به این خواسته‌ها پرداخت». حالا البته پس از گذشت ۱۴، ۱۵ سال از آن روزها و شیوه‌های تازه و تغییرات عمیق در باورها و خواسته‌ها و شیوه برآوردنش، در تأثیر بازاندیشی تاریخی هم با احتیاط سخن باید گفت، اما با این حال گریزی از آن تجربه‌ها نیست. مرور تجربه‌ها از اشتغالات دوران ناکامی است.

شبکه‌خوانی

تیک آبی در روزهای فیلترینگ

تیک‌های آبی اکانت‌های توییتر و اینستاگرام رئیسی در روزهایی که این دو شبکه اجتماعی در ایران فیلتر هستند، با حواشی بسیاری همراه شده است. به گزارش تجارت‌نیوز، ماجرای تیک آبی گرفتن اکانت رئیس‌جمهور در اینستاگرام چنان حاشیه‌ساز شده که پایگاه اطلاع‌رسانی دولت را به واکنش واداشته است. البته پاد مکاتبه خود با فیس‌بوک را که مربوط به تیر ماه است به اشتراک گذاشته، اما درباره تیک آبی اینستاگرام رئیس‌جمهور شفاف‌سازی نکرده است. از قضا دولت دنبال احراز هویت رسمی رئیس‌جمهور در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌های گوناگون است تا با «انتساب مطالب مخدوش در صفحات متعدد منسوب به رئیس‌جمهور در شبکه‌های اجتماعی خارجی» مقابله کند. به گزارش ایسنا صفحه منتسب به پایگاه اطلاع‌رسانی دولت در پاسخ به انتقاداتی که درباره تیک آبی رئیس‌جمهور مطرح شده بود، گفت: «با توجه به صفحات متعدد منسوب به رئیس‌جمهور در شبکه‌های اجتماعی خارجی و انتساب مطالب مخدوش، اقداماتی به منظور تشخیص اصالت برای کاربران از ماه‌ها قبل انجام شد که به‌تازگی یکی از شبکه‌ها به آن ترتیب اثر داد». تصویری هم که این صفحه از ایمیل به اینستاگرام منتشر کرده، نشان می‌دهد ادمین این صفحه تیرماه درخواست تیک آبی را داده که این درخواست حالا در روزهایی اجابت شده که رئیسی تقریبا بعد از اختلال در اینستاگرام دیگر فعالیتی در این صفحه نداشته و فعلا آن را به حالت نیمه‌تعطیل درآورده است. به گزارش تجارت‌نیوز همچنین پاد در توییتی با انتشار مکاتبه با فیس‌بوک اعلام کرده که آخرین مکاتبه آنها به دلیل پیج‌های فیک به نام سیدابراهیم رئیسی مربوط به تیرماه گذشته است. درحالی‌که براساس سیاست‌های رایج و مورد ادعای اینستاگرام، آنها در عرض یک ماه به درخواست‌ها پاسخ می‌دهند و این فاصله شش‌ماهه یک مورد سؤال‌برانگیز است. تیک آبی به معنای اصالت‌داشتن یک صفحه در اینستاگرام است و دریافت آن روال خاص خودش را دارد. ممکن است برای یک فرد مشهور چندین صفحه در اینستاگرام ساخته شده باشد که شما دراین‌میان نتوانید صفحه واقعی را پیدا کنید؛ تیک آبی کمک می‌کند که شما به یک صفحه و واقعی‌بودن آن اعتماد کنید. دولتی‌ها هم همین مسئله را اصلی‌ترین انگیزه برای گرفتن تیک آبی می‌دانند؛ چون معتقد هستند این تیک آبی می‌تواند جلوی انتشار پست در صفحات جعلی را بگیرد و مخاطبان فریب دیگر صفحات فرعی را نمی‌خورند. همچنین در پی تیک آبی گرفتن صفحه رئیس‌جمهور در توییتر، صفحه دولت توضیحاتی درباره این اقدام توییتر منتشر کرد. به گزارش ایسنا، صفحه توییتر دولت نوشت: با توجه به صفحات متعدد منسوب به رئیس‌جمهور در شبکه‌های اجتماعی خارجی و انتساب مطالب مخدوش، اقداماتی به منظور تشخیص اصالت برای کاربران از ماه‌ها قبل انجام شد که به‌تازگی یکی از شبکه‌ها به آن ترتیب اثر داد. حالا سؤالی که برخی از رسانه‌ها سال‌هاست درباره اکانت‌های مدیران در توییتر مطرح کرده‌اند، درباره اینستاگرام نیز مطرح می‌شود و خبرگزاری ایسنا پرسیده است «سران قوا در اینستاگرام» چه می‌کنند. درحال‌حاضر ابراهیم رئیسی اکانت ۲.۸ میلیونی و غلامحسین محسنی‌اژه‌ای رئیس قوه قضائیه اکانت ۲۴۳ هزارتایی دارند؛ اما محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی با وجود تیک آبی صفحه اینستاگرامش تعلیق شده است.

زنان

زنان در جهان

اتفاقاتی که در سال ۲۰۲۲ رخ داد، در برخی کشورها ناشی از فعالیت‌های زنانی بود که پیشگام شدند و تغییراتی را به وجود آوردند. در گزارشی که سازمان ملل به مناسبت پایان سال میلادی منتشر کرده، به کشور ایران و اتفاقاتی که پس از مرگ «مهسا امینی» رخ داده، اشاره شده است. در این گزارش همچنین به روندی که زنان ایران در این مدت در پیش گرفته‌اند، اشاره شده است؛ اما این گزارش شامل بخش‌هایی از فعالیت دیگر زنان در گوشه و کنار جهان نیز هست. دفاع از حقوق زنان اغلب به شجاعت درخورتوجهی نیاز دارد. سازمان ملل متحد که متعهد به توانمندسازی زنان و دختران است، بی‌وقفه با فعالان و سازمان‌ها در سراسر جهان برای محافظت از زنان در برابر سوءاستفاده، حمایت از طرح‌های بهداشتی و بهبود زندگی کار می‌کند.

زنانی تحت سلطه طالبان

تابستان ۲۰۲۲ یک سال از زمانی که طالبان بار دیگر کنترل افغانستان را به دست گرفتند، گذشت. تسلط طالبان باعث ایجاد ترس‌های گسترده درباره حقوق زنان در کشور افغانستان شد. کمیساریای زنان سازمان ملل اعلام کرد که این سازمان متعهد به ادامه مبارزه برای حقوق زنان در افغانستان است. افغانستان تنها کشوری در جهان است که در آن دختران از رفتن به دبیرستان منع شده‌اند و عملا از مشارکت سیاسی منع شده است.

در گزارش سازمان ملل به تجربه و نحوه زندگی برخی زنان پس از استقرار حکومت طالبان اشاره شده است؛ زنانی که با وجود زیر و رو شدن زندگی‌شان باز هم در این کشور به زندگی ادامه داده‌اند. یکی از آنها «زارینا» است که قبلا یکی از جوان‌ترین کارآفرینان افغانستان بود. او در بحبوحه محدودیت‌های فزاینده در تجارت زنان مجبور به تعطیلی نانوایی سابق خود شد. «نسیما»، یک فعال صلح و حقوق زنان است که مجبور شد بیشتر پروژه‌های خود را تعطیل کند؛ اما بعدا موفق شد با برخی ابتکارات، فعالیت‌های خود را از سر بگیرد و محبوبه سراج، یک مدافع حقوق بشر باتجربه است که سوگند یاد کرده تحت هر شرایطی در کشورش بماند؛ حتی اگر منجر به ازدست‌دادن جانش شود.

خانم سراج برای کسانی که فکر می‌کنند افغانستان یک مورد استثنائی است، پیام آگاهی‌بخشی دارد. او گفت: «آنچه برای زنان افغانستان اتفاق می‌افتد، ممکن است در هر کجا اتفاق بیفتد. رو علیه وید [پرونده‌ای که منجر به حذف حق ملی سقط جنین در ایالات متحده شد] سال‌ها پیشرفت را از بین برد. سلب حقوق زنان از آنها در همه‌جا اتفاق می‌افتد و اگر مواظب نباشیم، برای همه زنان جهان اتفاق می‌افتد».

زنان و مقابله با بحران آب‌وهوا

تحقیقات نشان داده است که بحران آب‌وهوا بر زنان و دختران تأثیر می‌گذارد. پیش‌ازاین در روزهای منتهی به هشت مارس- روز جهانی زن- گزارشی درباره زنانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، از سوی سازمان ملل منتشر شده بود. فعالانی که با مدیریت و هماهنگی ویولونیست مکزیکی به نام «مارتا کورزو» کنار هم جمع شده بودند. این گروهی متشکل از ۱۷ هزار فعال محیط زیست محلی بود که فعالیت‌های خود را صرف حفاظت از مناطق دورافتاده و زیبای «سیرا گوردا» می‌کردند. گروهی از زنان در نیجر که با همکاری پناهندگان و مهاجران تلاش‌هایی مستمر برای بیابان‌زدایی انجام می‌دادند و همچنین یک مهندس مکانیک در کنیا که به مبارزه با تبعیض جنسیتی برای توسعه انرژی‌های مقرون به صرفه مشغول است. همچنین «سسیل ندجبت»، فعال کامرونی، برای بهبود زندگی افرادی که به جنگل‌ها وابسته‌اند، فعالیت‌های خود را افزایش داده بود و توانست جایزه‌ای از سوی فائو دریافت کند. در کامرون، تقریبا ۷۰ درصد از زنان در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و بخشی از امرار معاش آنها به برداشت محصولات جنگلی وابسته است. با این حال در برخی جوامع، زنان نمی‌توانند زمین‌های جنگلی داشته باشند، حتی پس از فوت شوهرشان، آن را به ارث نمی‌برند و حتی اجازه ندارند درختی بکارند. این فعال کامرونی در مراسم دریافت جایزه خود گفت: «مردان نقش بسزایی در بهبود استانداردهای زندگی خانواده ایفا می‌کنند. از سوی دیگر زنان نیاز به دسترسی ایمن به زمین و جنگل دارند».

زنان حافظ صلح

نیروهای حافظ صلح و زنان پلیس سازمان ملل متحد، در میان تنش‌های سیاسی فزاینده، با چالش‌هایی مانند تهدیدات ناشی از حملات تروریستی و خشونت ناشی از افزایش اطلاعات نادرست و گسترش اطلاعات اشتباه در دوران کووید روبه‌رو بودند و در عین تبعیض به خدمت خود در برخی از خطرناک‌ترین شغل‌ها ادامه دادند. در روز جهانی حافظان صلح سازمان ملل، به سرگرد وینت ژارار از زیمبابوه، جایزه بهترین مدافع جنسیت اهدا شد.

آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد، در این مراسم گفت: «سختی و مهارت‌های دیپلماتیک او به‌سرعت اعتماد فرماندهان نظامی محلی را جلب کرد. فرماندهانی که از او درباره حقوق و حمایت از زنان مشاوره می‌گرفتند. رویکرد او سبب شد پیوندهای بیشتری را با جوامع محلی ایجاد کند و به وظایف خود عمل کند».

همچنین در تابستان، در مراسمی تاریخی در سودان جنوبی، از اولین زنان لیبریایی حافظ صلح سازمان ملل تجلیل شد. فعالیت آنها نماد افزایش ثروت در کشورشان بود. آنها به تغییر و اصلاحات امنیت ملی اقدام کرده بودند و فعالیت‌هایشان به پیشرفت‌هایی در زمینه آموزش پلیس ملی و تشکیل ارتش جدید منجر شده بود.

الفردا دنیس استوارت، یکی از افسران سازمان ملل متحد گفت: «ما از حضور نیروهای حافظ صلح سود برده بودیم و اکنون در این کشور و زیر پرچم آبی نمادین سازمان ملل خدمت می‌کنیم».

در انتهای گزارش سازمان ملل درباره فعالیت زنان در سال ۲۰۲۲ از برخی زنان هنرمند نیز نام برده شده که در این سال‌ها در مواجهه با چالش‌هایی که در جامعه با آن مواجه هستند و گاهی با الهام از آن، به خلق هنر پرداخته‌اند؛ هنری که برگرفته از ناامنی، حقوق بشر، تغییرات آب‌وهوا، نابرابری یا صرفا به دلیل زن‌بودن است.